

بسمه تعالی

پژوهشی در توقیف خودرو ، مسائل و چالشهای آن

غرض از توقیف مال یعنی به حبس درآوردن و جلوگیری از انتقال آن. انتقال نیز اعم است از انتقال حقوقی یا انتقال مادی. در انتقال حقوقی حق مالکیت به دیگری منتقل می گردد. لکن در انتقال مادی عین مال از محلی به محل دیگر منتقل می شود. شیوه جلوگیری از انتقال حقوقی خودرو توقیف آن از طریق سامانه راهور (سیستمی) و شیوه جلوگیری از انتقال مادی، توقیف فیزیکی و سپردن آن به حافظ است. البته انتقال حقوقی خودرو منحصر به انتقال رسمی نیست به صورت عادی نیز صورت می گیرد لکن چون معاملات عادی افراد قابل کنترل و رصد نیست لذا توقیف به مفهوم جلوگیری از انتقال عادی خودرو نیز عملاً امکان پذیر نیست.

پس در میان اموال منقول ، نقل و انتقال خودرو به هر دو طریق رسمی و عادی صورت می گیرد. لذا از این جهت دارای ویژگی خاصی است. و همین ویژگی موجب می گردد شکل توقیف خودرو با سایر اموال منقول در بخشی از اقدامات آن متفاوت باشد. به این نحو که توقیف آن هم باید به صورت سیستمی و هم به صورت فیزیکی باشد تا از هرگونه انتقال مصون بوده و در نهایت امکان استیفاء محکوم به از آن مقدور باشد در غیر این صورت فلسفه اصلی توقیف که همان استیفاء محکوم به است محقق نخواهد شد یا ناقص خواهد ماند.

یکی از تفاوت های اساسی توقیف اموال منقول و غیرمنقول این است که برخلاف اموال غیرمنقول ، در اموال منقول با توقیف آن از ید متصرف خارج می گردد و به حافظ سپرده می شود تا از هرگونه استفاده و بهره برداری آن که موجب کاهش ارزش و فرسودگی آن می شود جلوگیری گردد. برابر ماده ۷۸ ق.ا.ا.م " اموال توقیف شده برای حفاظت به شخص مسوولی سپرده می شود.... " و نیز مطابق ماده ۸۳ همان قانون " حافظ نسبت به اموال توقیف شده امین است و حق ندارد اموال توقیف شده را مورد استفاده قرار دهد.... " درحالیکه در مورد مال غیرمنقول طبق ماده ۱۱۱ قانون یادشده " مال غیرمنقول بعد از تنظیم صورت و ارزیابی حسب مورد موقتاً به مالک یا متصرف ملک تحویل می شود و مشار الیه مکلف است ملک را همانطوری که طبق صورت تحویل گرفته تحویل دهد. " از ماده اخیر و نیز ماده

۱۰۳ قانون یادشده به دست می آید که استفاده و بهره برداری از مال غیرمنقول توقیف شده بلامانع است. طبق ماده اخیر " توقیف مال غیرمنقول موجب توقیف منافع آن نیست." یعنی در اموال غیرمنقول با اجرای توقیف از متصرف سلب تصرف نمی گردد. مفهوم مخالف ماده مرقوم اینست که در مال منقول، می توان تصرف را سلب نموده و به عبارت دیگر از ید متصرف خارج کرده و از ادامه استفاده از مال توقیفی جلوگیری نمود. این معنا از مواد ۷۷، ۷۸، ۸۰، ۸۳ و ۸۵ نیز بدست می آید. چرا که با ادامه استفاده و تصرف منافع آن و بدون توقیف فیزیکی از ارزش مال (خودرو) کاسته می شود. و علاوه بر عدم امکان ارزیابی (در صورت عدم توقیف فیزیکی)، مشکلات دیگری نیز حادث می گردد از جمله اینکه از زمان ارزیابی تا روز مزایده و تحویل خودرو به خریدار مزایده از ارزش آن کاسته شده و چه بسا تلف شود و بر فرض عدم استفاده و موجود بودن آن هم احتمال اختفاء و عدم دسترسی به آن و در نتیجه، عدم امکان تحویل به خریدار مزایده وجود دارد.

از همین رو وقتی خودرو بصورت فیزیکی توقیف می شود به متصدی یکی از پارکینگهای خودرو که طرف قرارداد با ناجا هستند به عنوان حافظ تحویل می شود تا از آن محافظت صورت گیرد.

رسیدگی به اعتراض شخص ثالث نسبت به توقیف خودرو منوط به طرح دعوی نیست

در مواردی که خودروی محکوم علیه توقیف می گردد ولی شخص ثالثی مدعی مالکیت آن شده و ضمن اعتراض به توقیف، درخواست رفع توقیف آنرا می نماید شقوق مختلفی مطرح می گردد که هر یک از این شقوق، شرایط و راه حل قانونی خاص خود را برای اتخاذ تصمیم خواهد داشت. برای تشحید ذهن بدوا مواد و مستندات قانونی مرتبط را مرور میکنیم:

الف- برابر ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی: «مال منقولى که در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند یا آن را متعلق به دیگری معرفی نماید به عنوان مال محکوم علیه توقیف نخواهد شد»

ب- مطابق ماده ۶۲ قانون مرقوم: «اموال منقولى که خارج از محل سکونت یا محل کار محکوم علیه باشد در صورتی توقیف می گردد که دلایل و قرائن کافی بر احراز مالکیت او در دست باشد»

ج- وفق ماده ۳۵ قانون مدنی: «تصرف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.»

د- ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک کشور مقرر نموده؛ «همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا این که ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً به او رسیده باشد مالک خواهد شناخت. در مورد ارث هم ملک وقتی در دفتر املاک به اسم وراثت ثبت می شود که وراثت و انحصار آن ها محرز و در سهم الارث بین آن ها توافق بوده و یا در صورت اختلاف حکم نهائی در آن باب صادر شده باشد.»

د: طبق ماده ۴۶ قانون یادشده " ثبت اسناد اختیاری است مگر در موارد ذیل:

۱- کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد.

۲- کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است."

ه- مطابق ماده ۴۸ قانون اخیر نیز «سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد داشت.»

و- ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و تبصره های آن نیز مقرر نموده است: «نقل و انتقال خودرو به موجب سند رسمی انجام می شود، دارندگان وسایل نقلیه مکلفند قبل از هرگونه نقل و انتقال وسایل مذکور در دفاتر اسناد رسمی، ابتدا به ادارات راهنمایی و رانندگی یا مراکز تعیین شده از سوی راهنمایی و رانندگی برای بررسی اصالت وسیله نقلیه، هویت مالک، پرداخت جریمه ها و دیون معوق و تعویض پلاک به نام مالک جدید مراجعه نمایند.»

از مجموع مقررات فوق مستفاد می گردد:

اولاً- برخلاف اموال غیر منقول در اموال منقول، تصرف مالکانه دلیل مالکیت است و برای احراز مالکیت نیاز به دلیل دیگری ندارد.

ثانیاً- امری و اجباری بودن هر اقدامی از جمله تنظیم سند خودرو نیاز به تصریح مقنن دارد از قبیل قانون بیمه اجباری شخص ثالث، ثبت اجباری املاک در مواردیکه مقنن تعیین نموده است. هر چند ماده ۲۹ قانون فوق امکان تنظیم سند رسمی برای خودرو را پیش بینی کرده لکن برخلاف مواد ۲۲ و ۴۸ قانون ثبت، آن را اجباری ندانسته است. (توضیح اینکه مقنن در ماده ۲۲ با استعمال لفظ "فقط" به صورت ایجابی و در ماده ۴۸ با استعمال "هیچ" به صورت سلبی بر لزوم ثبت اسناد املاک و منحصر دانستن راه تشخیص مالک از طریق دفتر املاک تاکید

چند باره نموده است) نتیجه این امر از یکسو معتبر دانستن سایر اسناد اعم از سند صادره توسط نیروی انتظامی یا اسناد عادی برای مواردی است که توسط دفاتر اسناد رسمی سند صادر نشده باشد. مسلم است در مقام اختلاف در مالکیت، سند عادی تاب مقابله با سند رسمی را ندارد. از سوی دیگر نتیجه اجباری ندانستن تنظیم سند رسمی برای نقل و انتقال خودرو این است که اگر دارنده خودرو سند رسمی تنظیم نماید از امتیازات آن استفاده خواهد کرد لکن اگر دارنده سند رسمی تنظیم نکرد مرتکب تخلف و تقصیر نشده لذا نباید از حق مالکیت خود و آثار آن از جمله عدم جواز تصرف آن (خودرو) توسط دیگران اعم از اشخاص عادی یا مقامات قانونی محروم شود.

طبق سیاق ماده ۲۹ مقنن دارنده خودرو را به اصل انتقال مکلف ننموده ولی چنانچه قصد انتقال آن در دفاتر اسناد رسمی را داشته باشد "مکلف" نموده تا به ادارات و مراکزی که تعیین نموده مراجعه نماید. به عبارت دیگر چنانچه قانونگذار نظر به تکلیف و اجباری بودن افراد در انتقال خودرو از طریق دفاتر اسناد رسمی داشت همچون مورد اخیر به آن تصریح می نمود.

حل تعارض سند رسمی با قاعده ید در رفع توقیف خودرو

الف - در زمانی که توقیف خودرو به صورت فیزیکی انجام میگیرد اعتراض شخص ثالث با فروض مختلف شکل می گیرد که ذیلا به آنها می پردازیم:

۱- محکوم علیه مالک رسمی است ولی معترض ثالث، مدعی مالکیت و دارای سند عادی است و خودرو نیز در هنگام توقیف در تصرف وی قرار داشته است:

در چنین فرضی دادرس دادگاه با استناد به مواد ۲۵ و ۶۱ ق.ا.ا.م قرار رفع اثر از توقیف خودرو و تحویل آن به متصرف صادر می نماید. لذا برخلاف عقیده برخی برای رسیدگی به ادعا و اعتراض شخص ثالث در چنین فرضی ضرورتی به طرح دعوی موضوع ماده ۱۴۷ قانون مزبور نیست.

۲- محکوم علیه مالک رسمی است و معترض ثالث، مدعی مالکیت و دارای سند عادی است ضمنا خودرو در هنگام توقیف در تصرف وی قرار نداشته است:

در این مورد لازم است معترض ثالث با استناد به ماده ۱۴۷ ق.ا.م و با طرح دعوی اعتراض خود را پیگیری نماید.

۳- محکوم علیه و معترض ثالث هر دو دارای سند رسمی مالکیت هستند ولی معترض، مدعی مالکیت آن بوده و نیز خودرو در هنگام توقیف در تصرف معترض ثالث قرار داشته است:

البته در عمل و واقع امر ممکن نیست که در یک زمان دو نفر مالک یک خودرو باشند مگر به صورت اشاعه. در یک مرجع نیز اعم از نیروی انتظامی یا دفتر اسناد رسمی نسبت به یک وسیله نقلیه برای دو نفر سند مالکیت رسمی تنظیم نمی گردد. فرض دو مالک رسمی برای یک خودرو در صورتی محقق می گردد که مثلاً مرجع انتظامی برای فردی شناسنامه مالکیت خودرو تنظیم می نماید و چنین فردی در دفتر خانه اسناد رسمی، خودرو را به دیگری انتقال می دهد لکن منتقل الیه این انتقال را به مرجع انتظامی اطلاع نمی دهد تا سابقه مالکیت ناقل در آن مرجع محو گردد. در نتیجه چنانچه در فاصله بین زمان تنظیم سند توسط دفترخانه اسناد رسمی و انعکاس آن به مرجع انتظامی دستوری از واحد اجرای احکام به مرجع انتظامی صادر شود تا خودروی تحت مالکیت و تصرف ناقل که علیه او اجرائیه صادر گردیده توقیف شود مرجع انتظامی به دلیل عدم اطلاع از انتقال خودرو در دفتر اسناد رسمی به نام شخص ثالث نسبت به توقیف آن اقدام می نماید. متعاقب چنین وضعیت منتقل الیه متصرف به عنوان شخص ثالث نسبت به توقیف آن اعتراض می نماید.

در این حالت دادورز با استناد به ماده ۱۴۶ ق.ا.م از خودروی معترض عنه رفع توقیف می نماید. و این رفع توقیف به صورت سیستمی است. چراکه در فرض مسئله خودرو در ید معترض است و صرفاً رفع توقیف در سیستم (سامانه راهور) را خواستار است.

در واقع اقدام واحد اجرای احکام (توقیف) حقی برای وی ایجاد نمی کند تا بتواند بدون طرح دعوی خودرو را رفع توقیف فیزیکی نموده و آنرا تحویل بگیرد به عبارت دیگر به همان نحوی که قبل از توقیف می بایستی عمل می کرد تا حقوق خود را استیفاء نماید پس از توقیف نیز همان مسیر قانونی را طی نماید.

اداره حقوقی در نظریه مشورتی خود به شماره ۷/۹۵/۶۴۴ مورخ ۹۵/۳/۱۹ در موردی که مستند معترض ثالث، وکالتنامه رسمی به ضمیمه بیعنامه عادی باشد اعلام داشته (نظریه مربوط به مال غیر منقول است) :

" ۱- منظور از سند رسمی مذکور در ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی ، سند رسمی مالکیت یا سند رسمی انتقال ملک مورد درخواست رفع توقیف است. ۲- وکالت رسمی در انجام معامله نسبت به مال غیر منقول ، دلیل بر مالکیت وکیل نسبت به مال مزبور نمی باشد. بنابراین سند رسمی وکالت (وکالتنامه) هر چند همراه بیعنامه عادی باشد حسب مقررات ماده ۱۴۶ قانون اجرای احکام مدنی موجب رفع توقیف از پلاک بازداشت شده نخواهد بود در این مورد باید وفق مقررات ماده ۱۴۷ قانون فوق الاشعار اقدام شود."

همچنانکه گفته شد سوال مربوط به ملک بوده لکن باتوجه به متن پاسخ استعلام، منقول یا غیر منقول بودن مال موضوعیت ندارد. در اینجا باید متذکر شد که مالکیت، اختصاص به مالکیت عین ندارد بلکه شامل مالکیت منافع هم می شود. لذا اگر خودرویی توقیف شود و معترض ثالث به موجب سند رسمی اجاره مدعی شود خودرو در قالب عقد اجاره به او واگذار گردیده باید به استناد ماده مزبور نسبت به رفع توقیف خودروی یادشده اقدام نمود.

نظریه مشورتی یادشده در قسمتی از آن که ماده ۱۴۶ را محدود به حق مالکیت می داند مخدوش به نظر می رسد. برابر این نظریه، منظور از سند رسمی در ماده ۱۴۶ سند رسمی مالکیت است. درحالی که صراحت ماده اخیر ناظر به "حق" به معنای عام آن هست نه خصوص حق مالکیت. در ماده مرقوم آمده است: "...اظهارحقی نماید.... مدعی حق....". بنابراین لفظ "حق" اختصاص به حق مالکیت ندارد و شامل همه حقوق می شود از جمله اینکه چنانچه مال به موجب سند رسمی در رهن قرار گرفته باشد مرتهن می تواند به استناد سند رسمی رهن به توقیف مال اعتراض نموده و درخواست رفع توقیف آنرا به موجب ماده مرقوم نماید.

در همین راستا علاوه بر عقود بیع، اجاره و رهن باید گفت در عقد وکالت نیز وکیل به طور کلی صرفاً یک نماینده است و دارای حقی جز حق الزحمه خود نیست و از طرفی هم به دلیل توقیف مال موضوع وکالت طبیعتاً حق الزحمه ای به او تعلق نمی گیرد در نتیجه نمی تواند به این اعتبار که بابت حق الوکاله، "حقی" برای او متصور است به استناد ماده ۱۴۶ ق.ا.م.

درخواست رفع توقیف نماید. به طور کلی می توان گفت "حق" مورد نظر مقنن آنست که مستقیماً با استناد به سند رسمی، حقی برای ذینفع سند ایجاد شود نه حقی همچون حق الوکاله که از فروع عقد وکالت است نه اصل آن.

لکن از این موضوع باید گام را فراتر نهاد. با توجه به واقعیات جامعه می دانیم که تقریباً قریب به اتفاق مواردی که بابت خودرویی وکالتنامه رسمی با اختیارات انتقال با همه شقوق و فروض آن (بیع، اجاره، صلح، اجاره و..... عیناً یا منفعتاً به خود یادگیری.... با سلب حق وکیل) به نام کسی تنظیم و تحویل او می گردد قرینه محکمی دال بر این واقعیت است که قبل از آن بیعی محقق گردیده و بیعنامه ای هم تنظیم شده است. و وکالتنامه مزبور صرفاً برای تنظیم سند رسمی به وکیل ارائه می شود. وگرنه هیچ انسان رشیدی اختیار تام و مطلق انتقال مال خود را به دیگری تفویض نمی کند. بنابراین علی فرض اینکه بیعنامه ای هم تنظیم نشده باشد و یا در صورت تنظیم آن به دلیل عادی بودنش هیچ ترتیب اثری به آن ندهیم، هم مندرجات وکالتنامه و هم شواهد و قرائن موجود وکالتنامه رسمی جملگی موید این است که "حقی" برای نامبرده ایجاد شده بر همین اساس به استناد آن می تواند از امتیاز ماده ۱۴۶ استفاده نماید. به عبارت دیگر با توجه به اینکه در چنین وکالتنامه های رسمی با قطع نظر از بیعنامه ارائه شده معترض، غالباً "حق انتقال" مال توسط وکیل به دیگری از جمله به خود (وکیل) نیز قید می شود بنابراین موضوع مشمول ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م قرار میگیرد. به تعبیر دیگر گرچه وکالتنامه رسمی یاد شده، صراحتاً مفید "حق مالکیت" وکیل نیست لکن لااقل بیانگر "حق انتقال مالکیت" هست. پس همینکه به استناد سند رسمی وکالت اظهار حق انتقال مالکیت می نماید و به توقیف مال موضوع وکالتنامه معترض است باید به استناد ماده ۱۴۶ قانون مزبور از آن رفع توقیف صورت گیرد.

۴- محکوم علیه و معترض ثالث هر دو دارای سند رسمی مالکیت هستند و معترض، مدعی مالکیت بوده ولی خودرو در هنگام توقیف در تصرف محکوم علیه قرار داشته است:

در این فرض محکوم علیه و شخص ثالث هر دو دارای سند رسمی مالکیت هستند لکن هر دو مالک رسمی واقعی نیستند. مالکیت یکی ظاهری و مالکیت دیگری واقعی و درعین حال رسمی است. محکوم علیه در ظاهر امر مالک شناخته شده و به همین اعتبار که خودرو به نام وی بوده توقیف گردید وگرنه توقیف صورت نمی گرفت. در این حالت دادورز با استناد به

ماده ۱۴۶ ق.ا.م از خودروی معترض عنه هم به صورت سیستمی و هم به صورت فیزیکی رفع توقیف می نماید. لکن تحویل معترض نمی گردد. باید توجه داشت رفع توقیف فیزیکی خودرو نه به این اعتبار است که معترض ثالث دارای سند رسمی مالکیت است. چراکه رفع توقیف فیزیکی ناظر به رفع "تصرف" است در حالی که سند رسمی معترض ثالث ناظر به "مالکیت" است نه تصرف. لذا اثر سند رسمی وی در حد رفع محدودیت منع انتقال مالکیت معتبر خواهد بود. بلکه تصمیم واحد اجرا به رفع توقیف فیزیکی به این اعتبار است که با ارائه سند رسمی مالکیت که منطبق است با ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی و نیز به این دلیل که ارجحیت دارد به سند تنظیمی راهور محرز گردیده لذا محکوم علیه مالک محسوب نمی شود و در نتیجه خودروی توقیفی دارای معارض است. وگرنه چنانچه واحد اجرا عملیات مزایده نسبت به چنین خودرویی را ادامه داده و به غیر اعم از محکوم له یا شخص ثالث به عنوان خریدار واگذار نماید چنین اقدامی معامله فضولی محسوب خواهد شد.

اجمالاً اینکه خودرو پس از رفع توقیف فیزیکی به محکوم علیه مسترد می گردد و معترض دلالت می شود بادرخواست دستور موقت یا تامین خواسته از دادگاه ابتدا نسبت به توقیف مجدد آن اقدام نماید تا از این طریق از تحویل به محکوم علیه پیشگیری بعمل آورد. و سپس با طرح دعوی استرداد یا تحویل خودرو خواسته خود را پیگیری و در نهایت پس از صدور اجرائیه به سود خود توسط دادگاه نسبت به رفع توقیف فیزیکی و تحویل گرفتن آن اقدام نماید.

استدلال دیگر به عدم جواز تحویل خودرو به معترض ثالث در فرض مزبور این است که در واقع با تحویل خودرو به معترض ثالث، اثر حقوقی جدیدی (وضع ید به سود شخص ثالث) محقق می گردد که منشاء آن نه حکم دادگاه است نه حکم قانون. قانون به این معنی که مقنن صرفاً "رفع توقیف" را تجویز نموده نه "تحویل یا تسلیم" آن به معترض ثالث را. توقیف واحد اجرا نمی تواند منشاء آثار حقوقی فراتر از رفع توقیف برای شخص ثالث گردد. قبلاً نیز بیان گردید باید این گونه تحلیل نمود و به معترض ثالث گفت اگر توقیفی صورت نمی گرفته به چه نحوی برای استیفاء حق خود اقدام می نمود الان هم که توقیف صورت گرفته باید به همان نحو اقدام نماید. از این رو تحویل خودرو در چنین فرضی به شخص ثالث فاقد توجیه

قانونی است. در واقع رفع توقیف باید در حد اعاده به حالت سابق باشد نه اینکه خلق اثر حقوقی جدید (تحويل خودرو) هم به آن اضافه شود. با نگاهی دیگر هر اقدامی که در "توقیف" انجام می گیرد که همان جلوگیری از انتقال اعم از حقوقی (سیستمی) یا مادی (فیزیکی) است در مقام "رفع" توقیف نیز صرفاً از همان اقدام رفع اثر می گردد و بس. ممکن است خدشه شود پس چرا مثلاً در فرض شماره (۱) بعد از رفع توقیف به استناد مواد ۲۵ و ۶۱ نسبت به تحويل خودرو به متصرف اقدام می شود؟ پاسخ این است که در این فرض اساساً از ابتدا نمی بایستی از معترض سلب تصرف می شد. لذا برخلاف مادتين ۱۴۶ و ۱۴۷ که مقنن عبارت رفع توقیف را به کار برده است در ماده ۶۱ استدلال ما فراتر از رفع توقیف است. می گوئیم وقتی قانونگذار در شرایطی از جمله مواد ۶۱ و ۶۲ اجازه توقیف و جلوگیری از تصرف مالی را نمی دهد و بر اثر اشتباه دادورز و یا به هر علت دیگری آن مال توقیف و از ادامه تصرف شخص جلوگیری می شود باید از اشتباه یا تخلف صورت گرفته رفع اثر صورت گیرد و به همان حالت سابق اعاده گردد. لذا نباید صرفاً به رفع توقیف بسنده شود بلکه باید تمامی آثار توقیف انجام شده مرتفع گردد که از جمله این آثار، تحويل مال به متصرف است. از وحدت ملاک ماده ۱۵۶ ق.ا.ا.م نیز این استدلال مستظهر می شود. طبق ماده قانون اخیر: "در صورتی که به طلبکاری زائد از سهم او داده شده باشد مقدار زائد به نحوی که در ماده ۳۹ مقرر گردیده مسترد می شود". و برابر ماده ۳۹ نیز عملیات اجرایی بدون صدور اجرائیه با دستور دادگاه به حالت سابق اعاده خواهد شد. وجه مشترک مواد ۶۱ و ۱۵۶ نیز در این است که با اشتباه یا تخلف دادورز مالی توقیف (۶۱) یا مبلغی از پول اضافه پرداخت شود (۱۵۶) لذا می توان در رفع توقیف از خودرو و تحويل به متصرف به وحدت ملاک ماده ۱۵۶ نیز استناد نمود.

اگر کسی مدعی است که نظر مقنن علاوه بر رفع توقیف، تحويل به معترض نیز هست طبق قواعد کلی باید برای ادعای خود دلیلی از مقررات قانونی ارائه نماید. همچنانکه طبق ماده ۱۴۰ قانون مدنی "تملك" نیاز به سبب مملک دارد از وحدت ملاک آن می توان این استفاده را کرد که "تصرف" نیز نیاز به سبب قانونی دارد. پس در این فرض خودرو پس از رفع توقیف سیستمی و فیزیکی تحويل محکوم علیه می گردد.

استدلال دیگری که پشتوانه استنباط و نظریه ماست اینکه هرچند معترض دارای سند مالکیت رسمی می باشد لکن ممکن است حقوقی از ناقل (متصرف یا محکوم علیه) بر ذمه وی باقی باشد به عنوان مثال بخشی از ثمن را دریافت نکرده باشد و اساسا به همین دلیل خودروراتحویل مالک رسمی نداده و درواقع به عنوان گرو نزد خود نگه داشته باشد. (طبق اصل ۴۰ قانون اساسی هیچ کس نباید اعمال حق خود را وسیله اضرار به حقوق دیگران قرار دهد) و از این نیز فراتر چه بسا معترض ادعای سرقت یا هر عنوان مجرمانه دیگری را نیز داشته باشد و قرائن نیز مؤید ادعای وی باشد بلکه به هر دلیلی برای واحد اجرا مسجل و قطعی هم باشد مع الوصف تحویل خودرو به معترض فاقد توجیه قانونی است. چراکه این امر باید از مسیر قانونی خود انجام شود به عبارت اخری معترض اعم از اینکه ادعای امر حقوقی داشته باشد یا شکایت کیفری باید از طریق مرجع ذیصلاح قانونی خود آنرا پیگیری نماید. و این همان راهی است که قبل از توقیف می بایستی می پیمود. تکلیفی است قانونی و این چنین نیست که اقدام توقیفی اجرای احکام، این تکلیف را به حقی برای وی تبدیل نمی نماید.

نکته شایان توجه دیگر اینکه اگر در فرض بالا قائل به رفع توقیف فیزیکی به سود معترض (تحویل به وی) باشیم تالی فاسد دیگری نیز به دنبال خواهد داشت. به این نحو که مالکین رسمی خودرو به جای طرح دعوی تحویل یا استرداد خودرو با تبانی دیگری و با درخواست صدور قرار تامین خواسته یا دستور موقت توسط شخصی دیگر به مقصود خود مبنی بر تحویل و تصرف خودرو نائل می شوند. به عنوان مثال الف (مالک رسمی) با شخص ب تبانی می کند که ب درخواست صوری مبنی بر صدور قرار تامین خواسته یا دستور موقت به طرفیت متصرف خودرو به دادگاه ارائه نماید و در مرحله اجرا مالک رسمی به عنوان معترض ثالث رسمی به توقیف اعتراض و درخواست رفع توقیف نماید. که اگر علاوه به رفع توقیف قائل به تحویل به وی هم باشیم راه سوء استفاده افراد باز خواهد شد.

۵ - محکوم علیه دارای سند مالکیت رسمی است و معترض ثالث، فاقد هر گونه سند مالکیت اعم از عادی یا رسمی است ولی مدعی مالکیت آن بوده و نیز خودرو در هنگام توقیف در تصرف وی قرار داشته است:

درفرض اخیر نیز دادگاه با استناد به مواد ۲۵ و ۶۱ ق.ا.ا.م قرار رفع اثر از توقیف و تحویل به متصرف (معارض ثالث) صادر می نماید. قبلاً نیز بیان گردید برخلاف ماده ۴۴ در ماده ۶۱ صرف ادعای مالکیت کافی است و بس. لذا معترض ملزم نیست حتی سند عادی هم ارائه نماید.

۶- محکوم علیه دارای سندعادی مالکیت و نیز متصرف است ولی معترض دارای سند رسمی ومدعی مالکیت خودرو است :

در این فرض دادورز با استناد به ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م از خودروی معترض عنه رفع توقیف می نماید. لکن تحویل معترض ثالث نمی گردد بلکه به محکوم علیه مسترد می گردد. که شرح آن گذشت.

البته بدوا این پرسش مطرح می گردد که اگر خودرو رسماً بنام محکوم علیه نباشد آیا به عنوان مال متعلق به محکوم علیه قابل توقیف هست یا خیر؟

درپاسخ باید گفت باتوجه به مفهوم مواد ۲۲ ، ۴۶ و ۴۸ قانون ثبت اسنادو املاک کشور و ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی که پیش تر نیز شرح آن گذشت تنظیم سند خودرو اجباری نیست. نتیجه این امر معتبر دانستن نقل و انتقالات عادی است. عملاً نیز در جامعه تعداد نقل و انتقالات عادی افراد در مورد خودرو بیش از نقل و انتقالات رسمی است. واحد اجرا نیز می تواند همچون سایر افراد از طریق عادی و بدون ضرورت تنظیم سند رسمی از طریق مزایده خودرو را در معرض فروش بگذارد. لکن لازم به تذکر است که با استنباط از مفهوم ماده ۱۳۸ ق.ا.ا.م و بندهای ذیل آن این موضوع (عدم تنظیم سند رسمی توسط واحد اجرا پس از خریداری در مزایده) از قبل باید در آگهی منتشره به عموم و خریداران اعلام گردد. به طور کلی زمانی که خودرو در تصرف محکوم علیه قرار دارد ید وی به دو صورت است:

الف - یدمالکانه یعنی محکوم علیه خودرو را از مالک رسمی خریداری نموده لکن تاکنون اقدام به تنظیم سند رسمی ننموده است.

ب - ید غیرمالکانه به عنوان مثال محکوم علیه خودرو را به دیگری فروخته و در دفترخانه اسناد رسمی نسبت به تنظیم سند رسمی به نام منتقل الیه نیز اقدام نموده لکن خودرو را به

جهات و دلایلی تاکنون به وی تسلیم ننموده است. حتی ممکن است در سامانه راهور نیز به دلائلی از جمله عدم انعکاس انتقال دفتر اسناد رسمی به راهور محکوم علیه، مالک تلقی گردد. که البته چنین مالکیتی فاقد اعتبار است. اجمالا اینکه گاهی ممکن است محکوم علیه در ظاهر، مالک رسمی خودرو هم شناخته شود و اگر این حقیقت برای ما محرز باشد چنین خودرویی قابل توقیف نیست و در صورت توقیف هم باید از آن رفع توقیف صورت گیرد. و برعکس گاهی ممکن است محکوم علیه مالک رسمی خودرو نباشد و مالکیت واقعی وی به نحوی برای واحد اجرا محرز گردد در چنین موردی خودرو قابل توقیف خواهد بود.

در فرض اول هر چند محکوم علیه فاقد سند رسمی باشد خودرو قابل توقیف و مزایده هست البته لازم است به نحوی از جمله اقرار مالک رسمی به فروش خودرو به محکوم علیه، مالکیت محکوم علیه احراز گردد. لکن در فرض دوم علی رغم اینکه محکوم علیه در سامانه راهور مالک رسمی شناخته شود قابل توقیف نخواهد بود به دلیل اینکه دارای معارض است. و با توجه به ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی سند رسمی تنظیمی در دفتر اسناد رسمی بر سند تنظیمی راهور غلبه داشته و در نتیجه چنانچه توقیفی هم صورت گرفته باشد همچنانکه گفته شد با استناد به ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م از توقیف خودرو رفع اثر صورت میگیرد منتهی همچنانکه شرح آن گذشت به وی تحویل نمی گردد.

۷- محکوم علیه دارای سند عادی مالکیت و نیز متصرف است و معترض نیز دارای سند عادی و مدعی مالکیت است :

در این فرض معترض دلالت می شود تا اعتراض خود را از طریق ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م پیگیری نماید.

در میان فروض فوق فرض شایع و متداول آن حالت شماره (۱) است.

اجمالا اینکه ماده ۶۱ ق.ا.ا.م که منبعث از ماده ۳۵ قانون مدنی و مبانی فقهی است برای دادورز یا هر مامور اجرایی لازم الاتباع بوده و مادام که نسخ نگردیده تخطی از آن تخلف آشکار از مقررات قانونی محسوب می گردد .

در سوالی از اداره حقوقی قوه قضائیه استعلام شده است:

چنانچه محکوم له به استناد یک فقره بیعنامه عادی مدعی شود محکوم علیه خودرو را از مالک رسمی خریداری نموده و در نتیجه مالک خودرو هست آیا واحد اجرا می تواند برخلاف مفاد سند رسمی و به استناد بیع نامه فوق وبا احراز تصرف محکوم علیه خودروی مزبور را توقیف نماید؟

پاسخ اداره حقوقی طی نظریه شماره ۷/۹۳/۹۰۴ مورخ ۹۳/۴/۱۸: « **باتوجه به مواد ۶۱ و بعد قانون اجرای احکام مدنی توقیف اموال منقول که در تصرف محکوم علیه است جهت استیفاء محکوم به فاقد اشکال قانونی است.** »

لذا ملاحظه می گردد اداره حقوقی در سوال مطروحه (توقیف برخلاف مفاد سند رسمی)، مقررات ماده ۶۱ (تصرف محکوم علیه) را شرط کافی برای احراز مالکیت و توقیف خودرو معرفی می نماید.

ب - چنانچه توقیف خودرو به صورت سیستمی انجام گیرد اعتراض شخص ثالث با صور ذیل مطرح می گردد:

بدوا لازم به یادآوری است که در حالت توقیف سیستمی نیز با فروضی مشابه فروض توقیف فیزیکی مواجه هستیم که برای راه یابی به حل مسئله از همان الگوهای توقیف فیزیکی کمک می گیریم.

۱- محکوم علیه مالک رسمی است ولی معترض ثالث، دارای سند عادی و مدعی مالکیت بوده و خودرو در حال حاضر در تصرف وی قرار دارد:

در این وضعیت دادرس دادگاه با استناد به مواد ۲۵ و ۶۱ ق.ا.ا.م قرار رفع اثر از توقیف و تحویل به متصرف را صادر می نماید. لذا برای رسیدگی به ادعا و اعتراض شخص ثالث ضرورتی به طرح دعوی موضوع ماده ۱۴۷ قانون مزبور ندارد.

۲- محکوم علیه مالک رسمی است ولی معترض ثالث، دارای سند عادی و مدعی مالکیت بوده و خودرو در حال حاضر در تصرف وی قرار ندارد:

در این فرض نیز که خودرو صرفا در حد سیستمی توقیف گردیده راهکار آن برای معترض ثالث این است که از طریق ماده ۱۴۷ ق.ا.ا.م ادعا و اعتراض خود را پیگیری نماید.

۳- محکوم علیه و معترض ثالث هر دو دارای سند رسمی مالکیت هستند و معترض، مدعی مالکیت بوده و خودرو در حال حاضر در تصرف معترض قرار دارد:

در حالت یادشده باتصمیم واحد اجرای احکام و بااستناد به ماده ۱۴۶ ق.ا.ا.م از خودروی معترض عنه رفع توقیف به عمل می آید. بدیهی است در این فرض نیز غرض، رفع توقیف به صورت سیستمی است وگرنه از حیث فیزیکی خودرو در ید معترض قرار دارد و موضوعاً منتفی است.

۴- محکوم علیه و معترض ثالث هر دو دارای سند رسمی مالکیت هستند و معترض، مدعی مالکیت بوده ولی خودرو در حال حاضر در تصرف معترض قرار ندارد:

در این وضعیت نیز واحد اجرای احکام باید در اجرای ماده ۱۴۶ قانون مذکور نسبت به رفع توقیف خودرو اقدام نماید.

۵- محکوم علیه مالک رسمی است و معترض ثالث که مدعی مالکیت است فاقد هرگونه سند مالکیت اعم از عادی یا رسمی است لکن خودرو در حال حاضر در تصرف وی قرار دارد:

. در چنین شرایطی دادرس دادگاه با استناد به مواد ۲۵ و ۶۱ ق.ا.ا.م قرار رفع اثر از توقیف و تحویل به متصرف صادر می نماید.

در فروض فوق فرضی که غالباً مطرح می گردد و برای واحد اجرای احکام مدنی مبتلی به می باشد فرض اول و بعضاً نیز فرض سوم است.

چگونگی رفع توقیف خودرو به حسب نحوه توقیف:

۱- در مواقعی که خودرو به صورت فیزیکی از ید شخص ثالث توقیف شده باشد و متصرف، مدعی مالکیت آن باشد دادورز پرونده را نزد دادرس دادگاه ارسال می کند و مقام قضایی اخیر پس از احراز تصرف شخص ثالث با استناد به مادتين ۲۵ و ۶۱ ق.ا.ا.م قرار رفع توقیف از وسیله نقلیه مورد اعتراض و تحویل به معترض متصرف را صادر می نماید.

۲- روش و شیوه اتخاذ تصمیم در مواردی که خودرو به صورت سیستمی و در سامانه راهور توقیف شده و شخص ثالث نسبت به آن معترض است به این نحو می باشد که

دادرس دادگاه بدون ضرورت طرح دعوی بدوا به مدیر یا داورز اجرا دستور می دهد تا به معترض اعلام نماید خودرو را حاضر نموده و پس از آن مدیر اجرا یا داورز از آن بازدید نموده و بررسی و مطابقت نماید که آیا خودروی حاضر شده از حیث نوع خودرو، شماره پلاک انتظامی و... همان خودروی موضوع دستور توقیف هست یا خیر؟ که مراتب را صورتجلسه نموده و به دادگاه اعلام نماید که در صورت مطابقت آن دادرس دادگاه با استناد به مواد ۲۵ و ۶۱ ق.ا.م دستور رفع توقیف را صادر می نماید. در این روش محتمل است محکوم علیه و شخص ثالث تباری نموده باشند به این نحو که محکوم علیه برای رها کردن خودرو از ادامه توقیف و خطر مزایده، خودرو و مدارک آن را در اختیار شخص ثالثی قرار دهد تا ضمن حاضر نمودن خودرو نزد داورز، خود را مالک قلمداد نماید و در نهایت از امتیاز ماده ۶۱ استفاده کند که برای جلوگیری از این سوءاستفاده باید دلائل دیگر تصرف از قبیل بیمه نامه، وکالتنامه و سایر مدارک مثبت نیز بررسی و مورد توجه قرار گیرد.

۳- در مواردی که خودرو فاقد متصرف بالفعل و در اماکن عمومی و معابر، پارک شده باشد توقیف گردد چنانچه شخص ثالثی مدعی تصرف آن باشد ادعای او در صورت ارائه دلایل یا مجموع شواهد و قرائنی که این ادعا را محرز نماید پذیرفته می شود. از قبیل ارائه سوئیچ خودرو و اسناد و مدارک آن، مراجعه بلافاصله پس از توقیف و یا وجود اموال یا اسناد شخصی قابل احراز مالکیت از قبیل گواهینامه موجود داخل خودرو، سپری شدن مدت معقول و متعارف و عدم مراجعه و ادعای حقی توسط دیگری. در این مورد باید دقت نمود که صرفا ارائه سند رسمی مالکیت ملاک رفع توقیف نیست بلکه مهم تصرف است که ارائه سند مزبور می تواند یکی از راههای احراز تصرف باشد. در هر صورت با احراز تصرف شخص ثالث دادرس دادگاه با استناد به مواد ۲۵ و ۶۱ ق.ا.م از خودروی مزبور رفع توقیف می نماید.

نکاتی قابل تذکر:

نکته ۱ - در خصوص خودرو بر خلاف سامانه نیروی انتظامی در سامانه اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی امکان پاسخگویی به استعلام مالکیت به صورت کلی وجود ندارد.

نکته ۲- برخلاف ماده ۴۴ ق.ا.ا.م که مقنن علاوه بر تصرف شخص ثالث به قید «ارائه دلایلی دال بر حقی نسبت به عین یا منافع مال مورد تصرف» نیز تصریح نموده (احراز تصرف+ارائه دلیل) در ماده ۶۱ مرقوم متصرف، مکلف به ارائه هیچ گونه دلیلی حتی سند عادی مثلاً بیع نامه خودرو هم نیست.

نکته ۳- برای اتخاذتصمیم به استناد مواد ۶۱ و ۱۴۶ ق.ا.ا.م به صورت و شکل موضوع (یعنی در ماده ۶۱ تصرف مال و در ماده ۱۴۶ سند رسمی یا حکم قطعی دارای تاریخ مقدم بر تاریخ توقیف) پرداخته می شود و ضرورتی به ورود در اختلاف طرفین و ماهیت نیست لکن در ماده ۱۴۷ موضوع دارای جنبه ماهیتی بوده و به همین دلیل باید شکایت در دادگاه مطرح و اسناد و دلایل طرفین بررسی و به ماهیت ادعا و دلایل رسیدگی شود.

نکته ۴- شایدشبهه شود همچنانکه برابر ماده ۱۴۷ اگر شخص ثالثی به مال توقیف شده معترض بوده و فاقد سند رسمی باشد باید باطرح شکایت و از طریق دادگاه اعتراض خودراپیگیری نماید در مورد ماده ۶۱ هم بایدبه همین کیفیت باشد.

برای رفع این شائبه بایدگفت درمورد مصادیق ماده ۱۴۷ شکل ونحوه توقیف انجام یافته فاقد اشکال قانونی است. مثلاً پلاک ثبتی ملکی که سند رسمی آن بنام محکوم علیه است (ماده ۲۲ قانون ثبت) بادستورواحد اجرا توقیف می گرددچنین توقیفی حتی اگر آن ملک در تصرف شخص ثالث باشد کاملاً منطبق با مقررات قانونی است چراکه در مورد املاک صرفاً با احرازمالکیت محکوم علیه نسبت به توقیف آن اقدام می گردد وبا توجه به ماده ۱۰۳ ق.ا.ا.م موضوع تصرف مورد بررسی قرار نمی گیرد و برفرض اینکه بهر نحوی واحد اجرا از تصرف (منافع) شخص ثالث مطلع گردد هم به تجویز ماده مرقوم هیچ منعی برای توقیف (عین) ملک متعلق به محکوم علیه وجود نخواهدداشت. لذا چنین توقیفی فاقد اشکال است. حال چنانچه متعاقب چنین توقیفی شخص ثالثی به استناد سند عادی، مدعی مالکیت آن شده و به توقیف اعتراض نماید چنین اعتراض و ادعایی باید درمحکمه موردرسیدگی ماهوی قرارگیرد.

لکن در موضوع ماده ۶۱ شکل و نحوه توقیف انجام یافته از اساس دارای اشکال قانونی است چراکه به صراحت ماده مرقوم به دلیل تصرف شخص ثالث اساساً نباید توقیف می شد و در واقع مامور اجرا مرتکب تخلف اداری شده و مستوجب تعقیب اداری است. همچنین به لحاظ تقصیری که مرتکب شده و با آن موجب تضییع حقوق متصرف (شخص ثالث) گردیده مسوول پرداخت خسارات وارده به معترض ثالث نیز هست.

اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه خود به شماره ۷/۹۳/۳۴۱ مورخ ۹۳/۲/۱۷ اعلام داشته :
« مواردی که توقیف مال توسط مامور اجرا بدون رعایت مقررات قانونی صورت گرفته است از شمول مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی خارج است. مثلاً اگر مالی که در تصرف شخصی غیر از محکوم علیه است و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت می کند و برابر ماده ۶۱ قانون مزبور نباید توقیف شود ، مامور اجرا برخلاف مقررات این ماده چنین مالی را توقیف کند با توجه به ماده ۲۶ همان قانون به دستور دادگاه باید از آن رفع توقیف شود. »

درواقع برخلاف اظهار نظر ماهوی که از قاعده فراغ دادرس برخوردار است و دادرس حتی با واقف شدن اشتباه خود نیز مجاز به تغییر در اظهار نظرش نیست مقنن در برخی موارد از جمله ماده ۳۰۹ ق.آ.د.م ، مواد ۱۱ و ۱۵۶ ق.ا.ا.م صراحتاً پیش بینی نموده که چنانچه در اقدامی از حیث مقررات شکلی اشتباهی رخ دهد توسط همان مقام تصمیم گیرنده، اقدام لازم برای تصحیح اشتباه و یا اعاده اعمال انجام یافته به حالت سابق صورت گیرد (در ماده ۳۹ قانون یاد شده نیز اعاده به حالت سابق صورت می گیرد لکن منوط است به رسیدگی قضایی ماهوی و بلا اثر شدن حکم قطعی اولیه). لذا با استفاده از وحدت ملاک مقررات فوق چنانچه در هر یک از اقدامات دیگر دادورز یا قضات واحد اجرا نیز از جمله توقیف مال، اشتباه یا تخلفی صورت گیرد مثلاً مقررات ماده ۶۱ ق.ا.ا.م رعایت نشود مقام مرتکب موظف است نسبت به اعاده آثار ناشی از اشتباه خود و اعاده عملیات اجرایی انجام یافته به حالت سابق اقدام نماید. اصل هم بر این است که چه در امور اخلاقی و چه اجتماعی و.... هرکسی گذشته اشتباه را خود مرتکب جبران و اعاده نماید. خلاف آن استثناء بوده و مستلزم تصریح قانونگذار است و در مقام شک نیز اصل، راجح است.

نکته ۵- همچنان که برابر رویه جاری در نامه توقیف املاک و پلاک ثبتی خطاب به اداره ثبت اسناد و املاک قید می گردد «در صورتیکه ملک تحت مالکیت محکوم علیه باشد نسبت به

توقیف آن اقدام گردد» در نامه توقیف خودرو خطاب به راهور یا هر مرجع انتظامی دیگر نیز باتوجه به صراحت و تاکید ماده ۶۱ باید قید شود «در صورتیکه خودرو تحت مالکیت و در تصرف محکوم علیه باشد توقیف شود و چنانچه در تصرف شخص ثالثی باشد در صورتی توقیف شود که متصرف آنرا متعلق به خود یا دیگری نداند.»

در حال حاضر شیوه توقیف خودرو از طریق سامانه راهور است. لکن فرضی را در نظر بگیریم که توقیف به وسیله کلانتری یا شخص دادورز صورت می گیرد و دادورز یا مامور کلانتری با مواجه شدن مال (خودرو) مشاهده می کند که شخص ثالثی متصرف آن بوده و ادعای مالکیت دارد آیا با وجود صراحت و نص ماده ۶۱ مجاز است آن را نادیده بگیرد و اقدام به توقیف آن نماید؟ مسلماً چنانچه مامور اجرا صرفاً به استناد سند رسمی اقدام به توقیف چنین خودرویی نماید بر خلاف صریح قانون عمل نموده است و ترجیح سند رسمی به قاعده ید ترجیح بلامرغ و مخالف نص قانون خواهد بود.

نکته ۶- در ماده ۶۱ ق.ا.م این حق توسط مقنن به متصرف داده شده که ادعای مالکیت خود یا دیگری را اعلام نماید و با صرف همین ادعا از امتیاز و اثر آن یعنی عدم جواز توقیف مال مورد تصرف وی برخوردار شود. لکن سامانه نیروی انتظامی به گونه ای تعریف شده که عملاً این حق و آثار آن از متصرف سلب می گردد. به این معنی که مامور راهور به صرف اینکه خودرو بنام محکوم علیه باشد و با قطع نظر از اینکه چه کسی متصرف آن هست نسبت به توقیف خودرو اقدام می نماید. البته همچنانکه گفته شد اشکال اساسی به نحوه عملکرد و مکاتبه واحد اجرای احکام باراهور برمیگردد. لکن در فرضی هم که واحد اجرا به شیوه ای که گفته شد اجرای مفاد ماده ۶۱ را به راهور دستور دهد هم این مرجع به لحاظ کیفیت سامانه خود قادر به اجرای چنین دستوری نیست که در هر صورت چه به واسطه تخلف واحد اجرا در نحوه صدور دستور به راهور باشد و چه به واسطه تخلف راهور در نحوه اجرای دستور، با وضعیتی مواجه هستیم که حقوق شخص ثالث به سادگی مورد تعرض و تضییع قرار می گیرد. در نتیجه حال که حقوق وی مخدوش گردیده دادگاه باید به گونه ای اتخاذ تصمیم نماید که منطبق با مقررات قانونی بوده و در حداقل زمان ممکن با اتخاذ تصمیمی به استناد مادتين ۲۵ و ۶۱ ق.ا.م حقوق وی اعاده شود نه اینکه دلالت به طرح دعوی و رسیدگی ماهوی شود.

اجمالاً اینکه در مورد توقیف خودرو، هم نحوه دستور واحد اجرای احکام صحیح نیست و هم نحوه اقدام نیروی انتظامی. به این معنی که واحد اجرا باید به گونه ای که قبلاً بیان گردید (نکته ۵) در مکاتبه خود به مرجع انتظامی دستور توقیف را براساس مقررات قانونی صادر نماید. و بر فرض دستور قانونی واحد اجرا نیز مرجع انتظامی سامانه خود را به گونه ای صحیح نماید که امکان اجرای مقررات ماده ۶۱ به منظور حفظ حقوق متصرف فراهم باشد.

نکته ۷- تجربه عملی چنین استنباط و اتخاذ تصمیمی (رفع توقیف به استناد مادتين ۲۵ و ۶۱)، حکایت از این موضوع دارد که چون این تصمیمات غالباً منطبق با واقع است تنها در موارد بسیار شاذ و نادر، اتفاق می افتد که ذینفع (محکوم له) به دستور دادگاه اعتراض نماید و بر فرض اعتراض هم وقتی مورد ارشاد قرار می گیرند متقاعد می شوند. این واقعیت نیز مویب صحت استنباط قضایی فوق و در نتیجه عادلانه بودن تصمیم دادگاه می باشد.

نکته ۹- در زمان تصویب ق.ا.ا.م (سال ۱۳۵۶) توقیف سیستمی به شکلی که در حال حاضر متداول و مرسوم گردیده به لحاظ شرایط حاکم آن زمان وجود نداشته و لذا مورد توجه قانونگذار قرار نگرفته است.

توقیف سیستمی و فیزیکی خودرو و حق تقدم

گاهی مشاهده می شود خودروی محکوم علیه توسط یکی از محکوم لهم به صورت سیستمی و توسط محکوم له دیگری به صورت فیزیکی توقیف میگردد و این سوال مطرح می گردد که حق تقدم با کدام یک از این دو نفر است؟

گرچه به یک اعتبار می توان گفت هر یک از توقیف های سیستمی و فیزیکی توقیفی ناقص بوده و همچنانکه بیان شد برای عملیات اجرایی، انجام یکی بدون دیگری ممکن است استیفاء محکوم به را ناقص بگذارد. ولی در واقع هر یک از توقیف های سیستمی یا فیزیکی به حسب شرایط خود، توقیف به معنای قانونی کلمه تلقی می گردد. و بر همین اساس می توان گفت ترجیح یکی بر دیگری ترجیح بلا مرجح است. در نتیجه با توجه به صدق عنوان "توقیف" با استناد به بند ۱ ماده ۱۴۸ ق.ا.ا.م که "توقیف" اعم از تأمین یا اجرایی را موجب حق تقدم

برای توقیف کننده می داند هر فردی که مقدم بر دیگری چه به صورت سیستمی و چه به صورت فیزیکی اقدام به توقیف کرده باشد بر دیگران دارای حق تقدم خواهد بود.

رییس کل دادگاههای عمومی و انقلاب شهرستان قزوین

علی شعبانی

۹۸/۹/۲۸